فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و دوم، پاییز ۱۳۹۹- صفحات ۱۴۶-۱۲۳

رفاه و اشرافی‌گری در اسلام

نوع مقاله: ترویجی

هادی ربانی عارف[۱]
صادق رزاقی[۲]
علی‌رضا دهقان‌پور[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

چکیده

رفاه و اشرافی‌گری دو واژه از واژه‌های نزدیک به هم در حوزه بهره‌گیری از امکانات مادی هستند. اگر مرز میان این دو مفهوم درست مشخص نشود چه بسا موجب خلط مفاهیم و پیامدهای نامطلوب در سبک زندگی می‌شود. گاهی افراد در این زمینه دچار تفریط می‌شوند و خود را از نعمت‌های الهی بی‌بهره نموده و گاهی عده‌ای با افراط، مبتلا به روحیه دنیامداری و غفلت از مبدا و معاد می‌شوند. این مقاله با توضیح متغیرهای تأثیرگذار در مصرف مانند حد کفاف، شأن، جایگاه و حد توسعه در زندگی، در صدد بیان فرق رفاه و رفاه‌زدگی است. اشرافی‌گری یکی از مصادیق دنیاگرایی است و در دایره اسراف و اتراف قرار دارد. بنا بر آموزه‌های اسلام، هزینه‌ها تابع مطلق درآمد نمی‌باشد، بلکه ضابطه‌مند و محدود است. بنابرین حد اسراف در جامعه اسلامی تابع رفاه عمومی است و با بالا رفتن سطح رفاه در جامعه افزایش می‌یابد. با این معیار، توسعه در زندگی به اشرافی‌گری نمی‌انجامد.

کلمات کلیدی: قرآن، رفاه، رفاه‌زدگی، اشرافی‌گری
طبقه‌بندی JEL: Z1, I3, Z0

[۱] کارشناس‌ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)
hadirabbaniaref@yahoo.com
[۲] استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی sadeghrazaghi@gmail.com
[۳] استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی deqanpour@gmail.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

مقدمه

در جامعه اسلامی درحال توسعه ایران، یکی از مسائلی که امروزه مطرح می‌باشد، بحث رفاه است. قرآن‌کریم همواره کسانی که بر اثر رفاه بیش از حد، دچار سرمستی در دنیا و در پی آن غفلت و انحرافاتی همچون تکذیب آیات الهی، تمسخر مکتب انبیاء و پیروانشان و انواع رذائل اخلاقی شده‌اند را مذمت می‌کند. اما در عین حال بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و امکانات مادی و داشتن رفاه معقول را می‌نماید.

یکی از عوامل مهم انحراف برخی از صحابه رسول خدا(ص)، پس از فتوحات صدر اسلام، و به تبع آن انحراف جامعه اسلامی، ایجاد روحیه اشرافی‌گری در میان آنان است. همچنین در بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری بارها بر پرهیز آحاد مردم، به ویژه مسئولین نظام جمهوری اسلامی از رفاه‌زدگی و خوی اشرافی‌گری شده است.

این مقاله به تبیین مسأله رفاه و اشرافی‌گری، براساس آموزه‌های دین مبین اسلام پرداخته است از آن جهت که مقدار رفاه چقدر باید باشد تا به اشرافی‌گری کشیده نشود. سیره اهل بیت (ع)، در این مقوله، آثار و تبعات رفاه بیشتر مورد توجه این نوشتار است.

مفاهیم

رفاه در لغت و اصطلاح

واژه رفاه از ریشه رفاه است که مترادف با واژه‌هایی مانند نعمت (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ۷۷۹) وسع، رغد، ترف (مصطفوی،۱۳۶۰: ۳۳۹/۵) و فضل (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/ ۵۰۸) است. این واژه در منابع لغوی به معنای آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی و وسعت در زندگی است (معین، ۱۳۸۵:ج ۲؛ سیاح، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۲۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ۵/ ۲۷۷؛ جوهری،۱۴۰۷ : ۲۲۳۲/۶). باتوجه به اینکه رفاه مقوله‌ای است اقتصادی، به بررسی این واژه در اصطلاح می‌پردازیم: رفاه، با مفاهیمی همچون لذت و سعادت معنا می‌شود. در بینش متعارف، «لذت» یا «مطلوبیت» حسی است که در نتیجه استفاده از کالاها و خدمات گوناگون ایجاد می‌شود و سعادت هم چیزی جدای از آن نیست. در این نگاه، رفاه، جنبه مادی دارد و عمدتاً با مصرف بیشتر تأمین می‌شود. رفاه در نگاه متعارف، نسبتاً عینی است، نه کاملاً ذهنی که به سبب تفاوت احساسات و ادراکات و تجربیات اشخاص با یکدیگر، موجب برداشت‌های متفاوت از آن می‌شود. این نگاه همچنین رفاه را از ابعاد زمانی و مکانی، امری نسبی می‌داند؛ به این معنا که جوامع گوناگون در هر زمان، مفاهیمی متفاوت برای رفاه قائلند. در این دیدگاه، رفاه، امری فردی است، اگرچه از جمع تأثیر می‌پذیرد. در نظریه «رفاه»، اقتصاد متعارف در لذت‌های دنیای مادی خلاصه می‌شود (معصومی‌نیا، ۱۳۹۴).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

قرن هجدهم، جرمی‌بنتام و دیوید هیوم، رفاه را مترادف با بهره‌مندی یا مطلوبیت و به منزله خیر و خوشبختی تعریف کردند اما «پیگو» آن را مقوله کمّی قابل اندازه‌گیری با پول و مرتبط با آمال و آرزوهای فرد در نظر گرفت و «سولر» بر ترجیحات و تمایلات فرد نمود. «جان راولز» رفاه را عادلانه بودن توزیع منابع می‌داند. «فیتز پاتریک» رفاه اجتماعی را در معنایی بسیار وسیع در نظر می‌گیرد و آن را شادکامی، تأمین ترجیحات و نیازها، رهایی و مقایسه‌های نسبی که یک فرد از نظر رفاه خود با دیگران دارد، تعریف می‌کند (همایون‌پور، ۱۳۸۴). با در نظر گرفتن مجموع این تعریف‌ها می‌توان گفت: رفاه عبارت است از بهره مندی فرد یا افراد جامعه از امکانات مادی، تا از تغذیه، مسکن، لباس، بهداشت، تفریح و.. به نحوی مطلوب استفاده کنند.

آنچه دیدگاه اسلام را در این زمینه با دیدگاه‌های دیگر متمایز می‌کند، نگرش ویژه اسلام به مبانی رفاه و مفهوم آن است. تعاریف «لذت»، «مطلوبیت»، «رضایت خاطر» و «خوشبختی» در منابع اسلامی، با آنچه در اقتصاد متعارف وجود دارد متفاوت است. این تفاوت‌ها به سبب تفاوت در نوع نگاه به انسان، هدف آفرینش، مبدا و مقصد اوست (معصومی‌نیا، ۱۳۹۴).

اشرافی‌گری در لغت و اصطلاح

واژه اشرافی‌گری به تازگی وارد فرهنگ جامعه ما شده است و در فرهنگ لغات به معنای مصطلح فعلی به‌کار نرفته است بلکه کلماتی مانند مترفین و ملاء و امثال آنها که در پی خواهد آمد در متون دینی استعمال شده است.

لازم به‌ذکر است اشرافیت در فرهنگ سیاسی جهان به یکی از مکاتب حکومتی تعلق دارد که در آن حکومت بر مردم را شایسته طبقه بلندپایگان و اشراف آن جامعه می‌داند. فرهنگ‌نویسان علوم سیاسی، معادل فارسی «Aristocracy» را اشرافیت دانسته‌اند؛ یعنی حکومت اشراف و نجبا بر طبقات دیگر جامعه (علی‌بابایی، ۱۳۶۹). باتوجه به اینکه این مقاله در مقام بررسی مفهوم اشرافی‌گری است و نه اشرافیت، و صرفاً رویکردی اقتصادی در باب سبک زندگی و الگوی مصرف دارد، لذا با مقوله مذکور که همان اشرافیت افلاطونی و ناظر به حکومت نجبا بر مردم است کاملا بی‌ارتباط می‌باشد.

اشراف از ماده شرف است. الشَّرَف: ما أشْرَفَ من الأرض. و المَشْرَف: المکان تُشْرِف علیه و تعلوه. و مَشَارِف الأرض، أعالیها (فراهیدی،۱۳۷۰: ۲۵۲/۶). شرف، به آنچه بلندی از زمین است گویند. مشرف، به محلی گویند که بر آن احاطه و برتری وجود دارد. زمین‌های مشرف، زمین‌های مرتفع است (معین، ۱۳۸۵: ۲۸۲/۱). الشَّرَفُ: العلوّ یعنی شرف به معنای برتری است (جوهری، ۱۴۰۷، ۱۳۷۹/۴). واژه اشراف جمع شریف و به معانی مردان بزرگ‌قدر، اعیان، بزرگان، بلندسران و بزرگواران بلندپایگان، ارجمندان و نجبا است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۶۲۸/۲). البته علو که در ترجمه شرف است در قهر و غلبه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

و تکبّر نیز استعمال می‌شود. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ ما کانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ کُلُّ إِلهٍ بِما خَلَقَ وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ (مؤمنون/۹۱) یعنی «خدا نه فرزندی دارد نه شریک که در آن صورت، هر خدا مخلوق خویش تصاحب می‌کرد و یکی بر دیگری غلبه و برتری می‌کرد». إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعا (قصص/۴) یعنی «فرعون در زمین طغیان کرد و ظلم پیشه گرفت و مردم آن را فرقه‌ها کرد» (قرشی، ۱۳۶۷: ۵/ ۳۶).

با بررسی اجمالی آیات قرآن در این زمینه می‌توان این‌گونه برداشت نمود که مفهوم اشرافی‌گری در قرآن مفهومی است مرکب که مفاهیمی چون اتراف، تکاثر[۱]، علو، اسراف[۲]، استکبار را در درون خود دارد. اشرافی‌گری بیشتر از آنکه مربوط به دارا بودن امکانات مادی باشد، حالتی درونی است که با فرهنگ افراد مرتبط است نه تمکن مالی آنها و ممکن است در افراد ثروتمند، متوسط و یا حتی فقیر وجود داشته باشد. افرادی که دارای روحیه اشرافی‌گری هستند معمولاً با جلوه‌هایی مانند پرداختن به تجملات[۳] که معمولا با ریخت و پاش و اسراف همراه است برتری خود را به رخ دیگران می‌کشند.

مفهوم اتراف

التُّرْفَةُ: التوسع فی النعمة (راغب اصفهانی، ۶۶:۱۴۱۲) ترفه به معنای گستردگی در نعمت است. این واژه در مورد شخصی به‌کار می‌رود که دارای زندگی پر ناز و نعمت و وسیعی است درحالی‌که در به دست آوردن آن همت کمی داشته است، مثل فرزندی که در خانواده ثروتمند زندگی می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۸) و شخصی که دارای تنعم و توسع در لذت‌های دنیا و شهوت‌های آن است. (ابن منظور،۱۴۱۴: ۱۷/۹) صاحب التحقیق می‌نویسد ترف یعنی متنعم بودن به نعمت‌های دنیوی، توسعه در زندگی و متنعم شدن از لذت‌های زندگی. (مصطفوی،۱۳۶۰: ۳۸۸/۱) کلمه مترف، اسم مفعول از ماده اتراف است، که به معنای زیاده‌روی در تلذذ از نعمت‌ها است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۲/۲)

---

[۱] راغب اصفهانی «تکاثر» و «مکاثره» را مترادف هم و به معنای رقابت و پیشی گرفتن از دیگران درجمع مال و ثروت اندوزی و عزت طلبی عنوان کرده است. (راغب اصفهانی، ۳۳:۱۴۱۲)

[۲] السَّرَفُ: تجاوز الحدّ فی کلّ فعل یفعله الإنسان. السَّرَف: تجاوز کردن و در گذشتن از حدّ در هر کاری که انسان آن را انجام می‌دهد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۷)

[۳] تَجَمَّل : بمعنَی تَزَیَّنَ و تَحَسَّنَ. (فیومی، ۱۴۳۱: ۱۱۰/۲) تجمل به معنی زینت دادن و نیکو نمودن است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

تفاوت معنایی واژگان رفاه و اتراف

با وجود اینکه ترف و مشتقاتش در کتب فرهنگ لغات، به معنای وسعت در نعمت آمده است، اما برخلاف کلمه رفاه که در عرف جامعه دارای بار مثبت معنوی است و مطلوب می‌باشد در کلام خدا دارای نوعی بار منفی است و مورد مذمت واقع شده است. به بیان دیگر با وجود شباهت معنایی میان کلمات رفاه و اتراف در لغت نامه‌ها، در آیات قرآن، تفاوت معنایی بین این دو واژه کاملا مشهود می‌باشد. برای تفکیک مفهومی این دو واژه و دو رفتار انسانی در حوزه چگونگی بهره‌مندی از امکانات مادی، به بررسی آیات قرآن در این زمینه می‌پردازیم: وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْناهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا ما هذا إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُکُم (مومنون/۳۳) یعنی «اشراف قوم که ما در زندگی دنیا بهره‌مندشان کرده بودیم، در مقام انکار نبوت هود، به مردم گفتند او کسی نیست مگر مانند شما» وَ اتَّبَعَ الَّذینَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فیهِ وَ کانُوا مُجْرِمینَ (هود،۱۱۶) یعنی «و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند و آنان بزهکار بودند». لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا الی از امام حسن (ع) نقل شده است: امام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه آیه ۳۱ سوره اعراف را تلاوت می‌فرمودند: ای فرزندان آدم زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید (قرائتی: ۵۲/۳).

علی(ع) در روایتی درباره استفاده از نعمت‌های خدای متعال فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و نیز دوست دارد اثر نعمت را بر بنده‌اش ببیند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۸/۶).

مرحوم کلینی در باب تجمل در کافی روایاتی می‌آورد دال بر این موضوع که سزاوارترین انسان‌ها به بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، مؤمنان هستند. در روایتی آمده است وقتی سفیان ثوری در مسجدالحرام به امام صادق(ع) درباره‌ی نحوه‌ی پوشش فاخر ایشان اعتراض کرده بود، امام ابتدا فرمود: سزاوارترین اهل دنیا به نعمت‌های آن، نیکان دنیا هستند. بعد فرمود: ما سزاوارترین کسانی هستیم تا نعمت‌هایی را که خداوند متعال عطا فرموده است، استفاده کنیم (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۹/۶).

همچنین اسلام بر دست‌یابی به رشد اقتصادی و آبادی مزارع و سرزمین‌ها و بهره‌برداری از منابع و سرمایه‌های طبیعی آن تأکید دارد. در قرآن کریم در سوره هود آیه ۶۱ آمده است: خداوند شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادانی کنید. در تفسیر نور در ذیل این آیه دارد: خواست خداوند، عمران و آبادی زمین است چرا که فرموده اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۸۲/۴).

در تفسیر نمونه نیز در این باب آمده است: در این آیه پس از اشاره به نعمت آفرینش، نعمت‌های دیگری را که در زمین قرار داده به این انسان‌های سرکش یادآوری می‌کند: او کسی است که عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسائل آن را در اختیارتان قرار داد. (وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها) واژه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

استعمار و اعمار در لغت عرب در اصل به معنی تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسائل لازم را در اختیار او بگذارد، این چیزی است که ارباب لغت مانند راغب در مفردات و بسیاری از مفسران در تفسیر آیه فوق گفته‌اند.

تکیه اقتصاددانان امروزی، در مبحث رفاه، بیشتر بر رفاه عموم افراد جامعه است، نه رفاه فردی (کرمی و دیرباز،۱۳۸۶). اسلام در ۱۴ قرن قبل بر این مسأله نموده است و نکات فراوانی در این باب در متون دینی وجود دارد. برای مثال در دعای ماه رمضان از خدا می‌خواهیم که تمامی فقرا بی‌نیاز شوند، تمامی بدهکاران از بدهکاری رها شوند و تمامی گرسنگان سیر شوند. نظریه اسلامی مصرف، منجر به رفاه کل جامعه در بلند مدت می‌شود. ابزارهای کاهش فقر مانند زکات، باعث می‌شوند تا انگیزه خرید کالای لوکس و تجمل‌گرایی کاهش یابد و به سمت کالاهای اساسی مورد نیاز فقراء سوق پیدا کند (اکبریان، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

مذمت فقر و ناداری در اسلام

فقر در لغت عبارت است از نداری و وابستگی؛ فقیر در اصل به معنای کسی است که مهره‌های پشت و ستون فقرات او شکسته باشد و چون فقر و احتیاج و نیاز مادی، به منزله شکسته شدن ستون فقرات است، از این لحاظ آن را فقر نامیده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ۳۴۵). به‌عبارت دیگر، فقر یعنی ناتوانی انسان در برآورده ساختن نیازهای اساسی زندگی (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۷۳) یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفّل او هستند (حکیمی، ۱۳۸۰: ۴۰۰/۴). مذمت فقر در اسلام، که در زبان آیات و روایات مکرر بیان شده است به مقتضای تعرف الاشیاء باضدادها (اشیاء با ضد خود شناخته می‌شوند) خود بیانگر جایگاه رفاه در اسلام می‌باشد که به چند نمونه از آن اشاره می‌گردد. فقر در آموزه‌های دینی مان به شدت نکوهش شده و از آن با تعابیری همچون، موت اکبر، عامل کفر، بدتر از قبر یاد شده است. امام رضا(ع) می‌فرماید: ناداری کلید بدبختی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۳/۷۵). در برخی روایات از فقر به مرگ بزرگتر تعبیر شده است، مانند سخن علی(ع) که فرمودند: الفقر الموت الاکبر (عبده،۱۴۱۲: ۱۹۲/۲). علی(ع) می‌فرماید: قبر بهتر از فقر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱/۲). فقر بستری آفت‌زاست و به‌عنوان تلخ‌ترین چیزها و شرّ واقعی و عامل زیاد شدن خطا و گناه معرفی شده است. از نظر علی(ع) فقر با بدهکاری بزرگترین بدبختی است (آمدی، ۲۸:۱۴۲۹). امام صادق(ع) فرمود همه تلخی‌ها را چشیدم و چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲۱/۳). امام(ع) به فرزندش حسن(ع) فرمود: انسانی را که طلب روزی خود می‌کند، ملامت مکن؛ زیرا هرکس روزی خود (و خانواده خود) را نداشته باشد، خطاهایش فزون گردد (همان:۴۷/۷۲).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

رابطه فقر با کفر و منجر شدن فقر به سستی در باورهای دینی یا اعمال دینی که به میراندن ارزش‌ها وفضیلت‌های انسانی و معنوی می‌انجامد، بعدی دیگر از آثار شوم و بازتاب های منفی این بلیّه اجتماعی است.

امام صادق (ع) به روایت از پدرانش از پیامبر(ص) نقل فرمود: فقر نزدیک است که به کفر بی‌انجامد (صدوق، بی‌تا:۱۲/۱). امام جواد(ع) در روایتی می‌فرماید: عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است (حرانی، ۱۴۰۴: ۸۹).

رفاه مطلوب در اسلام و تفاوت آن با رفاه‌زدگی

در دین مبین اسلام رفاه امری مطلوب و پسندیده است و آنچه مورد مذمت قرار گرفته است رفاه‌زدگی است که یک روحیه یا رفتار اقتصادی است. میان رفاه و رفاه‌زدگی تفاوت‌های زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- رفاه یک واقعیت است که نیاز طبیعی بشر است و باید برآورده شود درحالی‌که رفاه‌زدگی یک روحیه مذموم، و یک رفتار اقتصادی نادرست است که لازم است با آن مبارزه شود. قرآن، رفاه‌زدگی را به‌عنوان یک رفتار اقتصادی خطرساز معرفی می‌کند و از مردمان می‌خواهد تا از آن رفتار اقتصادی اجتناب کنند؛ زیرا چنین رفتاری نه تنها به اقتصاد به‌عنوان ستون اصلی و قوام بخش اجتماع ضربه می‌زند، بلکه رفتارهای اجتماعی را تحت تأثیر مستقیم خود قرار داده و عامل فروپاشی اجتماع از طریق جرم و جنایت و ایجاد و تقویت نابهنجاری‌های اجتماعی می‌شود.

ب- رفاه این است که فرد برای ایجاد توسعه در مایحتاج زندگی تلاش کند، هر مقدار حاصل شد شاکر باشد؛ ولی رفاه‌زدگی یک فرهنگ غلط است که افراد را به مصرف‌زدگی سوق می‌دهد.

ج- رفاه، حد و اندازه دارد ولی رفاه‌زدگی، نه.

د- رفاه‌زدگی با تنبلی در کار و اشرافی‌گری نزدیک است.

ه- مردم رفاه‌زده گرفتار رذائل اخلاقی چون تن‌پروروی، حرص، ذلت‌پذیری می‌شوند.

و- رفاه از جنس داشتن است، رفاه‌زدگی از نوع خواستن.

ز- رفاه حد دارد ولی رفاه‌زدگی سیری‌ناپذیر است.

بنابراین روشن است که رفاه، در اسلام مطلوب است و آنچه مذموم است رفاه‌زدگی است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

حدود متغیرهای تأثیرگذار در مصرف

۱. حد کفاف

حد رفاه مطلوب در آموزه‌های اسلامی تحت عنوان حد کفاف آمده است. کفاف از ماده کفّ در اصل به معنی منع است مکفوف به معنی ممنوع‌البصر می‌باشد (قرشی، ۱۳۶۷: ۱۳۱/۶). از آنجا که داشتن سطحی از درآمد، مانع درخواست از دیگران است، به آن حد کفاف گفته شده است (مازندرانی،۱۳۸۲: ۸ /۳۸۷). کفاف، حالتی از زندگی است که سطح درآمد انسان برای هزینه‌های متعارف او کافی باشد و باعث قوام و پایداری زندگی گردد، اما مصرف او از آن فراتر نرود و به حد اسراف نرسد و از سوی دیگر از آن حد پایین‌تر نیز نباشد؛ زیرا اگر در مصرف شخصی یا دادن نفقه به افراد تحت سرپرستی‌اش کمتر از حد کفاف هزینه کند، تقتیر (سخت گیری و خِسَّت) نامیده می‌شود.

در روایت از پیامبر(ص) آمده که حضرت هنگام دعا می‌فرمودند: پروردگارا به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست دارد، به مقدار عفاف و کفاف روزی بده (فقه الرضا، ۱۴۰۶: ۳۶۶). در روایتی آمده است: مردی از امام رضا(ع) درباره میزان نفقه بر افراد تحت سرپرستی خود پرسید، حضرت پاسخ داد: حدّ آن بین دو مکروه است. مرد گفت: فدایت شوم به خدا سوگند! آن دو امر مکروه را نمی‌شناسم. آن‌گاه حضرت فرمود: خداوند تو را رحمت کند! آیا نمی‌دانی که خدای عز و جلّ، اسراف و خِسَّت را ناپسند می‌شمارد و در قرآن می‌فرماید: وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً (فرقان/۶۷) «کسانی که انفاق می‌کنند و اسراف نمی‌ورزند و خست به خرج نمی‌دهند و بین این دو قوام و استواری است». نظیر این روایات در مجامع روایی فراوان است که حد کفاف و رفاه زندگی را بیان کرده‌اند (حکیمی: ۳ /۹۷).

۲. لزوم مصرف بر اساس شأن

شأن، همان توان مالی مصرف‌کننده است که منشأ گوناگونی می‌تواند داشته باشد. ممکن است شأن به‌علت انتساب به خانواده خاص، علم و دانش، انتساب به مناصب حاکمیتی یا مشاغل مهم یا ثروت و سطح درآمد باشد. براین اساس شأن افراد ثروتمند و در نتیجه سطح مصرف آنان با افراد متوسط و فقیر تفاوت خواهد کرد. مفاد برخی از روایات، اعتبار چنین شأنی را از نظر شرعی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ :۴ /۵۵).

در متون فقهی برای تبیین مسأله شأن، به روایتی از امیرالمومنین علیه السلام به نقل از اصبغ ابن نباته اشاره شده است: مسرف، سه علامت دارد: می‌خورد و می‌خرد و می‌پوشد آنچه را که برای وی نیست (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۱۳۲). مرحوم مجلسی، محقق نراقی و برخی از لغویان عبارت «ما لیس له» را در این روایت تفسیر کرده اند به «ما لا یلیق بحاله» یعنی آنچه سزاوار او در

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

تناسب با او نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶/ ۴۵۳؛ نراقی، ۱۴۱۷ :۶۳۲/ طریحی، ۱۴۱۶ :۵/ ۶۹). این تعبیر و تعبیرهای مشابهی مانند «لائق به حال» در متون فقهی به وفور دیده می‌شود. در بیشتر موارد، منظور از حال در عبارات مذکور، شأن و موقعیت اجتماعی فرد است (عاملی، ۱۴۱۷: ۴۰۹/۱؛ سبزواری، بی‌تا: ۵۸۴/۱؛ انصاری،۱۴۰۱: ۳۰۹/۴). حتی در برخی موارد واژه «شأن» نیز در کنار آن به‌کار برده شده است (خمینی، ۱۳۷۹: ۲/ ۳۲۱). سیدجواد عاملی و مرحوم مجلسی «لائق به حال» را به توان مالی تفسیر کرده‌اند. عاملی باور دارد منظور از واژه «حال» در عبارت علامه مجلسی که می‌گوید: «صرف مال در غذاهای نفیسی که لایق به حال شخص نیست تبذیر است». کثرت و قلّت مال و توان مالی شخص است (عاملی، ۱۴۱۷: ۱۶ /۷۳ - مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۳۱۵).

نکته قابل ذکر این است که شأن نامیدن موقعیت مالی برتر، از آن جهت است که از نگاه عرف ممکن است مصرف پایین‌تر از حد مورد انتظار برای ثروتمند، خست شمرده شده و سبب ملامت وی شود؛ بنابراین گویا داشتن ثروت، شأن خاصی را برای صاحب ثروت پدید می‌آورد و او می‌تواند مصارف خود را با در نظر گرفتن آن تنظیم کند. بنابراین مصرف درصورتی‌که فراتر از شأن یا خارج از توان مالی مصرف‌کننده باشد، اسراف خواهد بود. از روایات استفاده می‌شود اگر کسی مخارج خود را با درآمد خود یا به‌طور کلی دارایی خود تنظیم نکند به‌گونه‌ای‌که به محتاج شدن وی منجر شود و از طرفی این مخارج ضروری نباشد، مرتکب اسراف شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸ :۱۰۳).

در روایت موثقی امام صادق می‌فرماید: چه بسا فقیری مسرف‌تر از ثروتمند باشد. ثروتمند از آنچه که به وی عطا شده خرج می‌کند و فقیر از غیر آنچه که به وی عطا شده خرج می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۵۵).

مرحوم فیض کاشانی در ذیل این روایت می‌نویسد: از این روایت استفاده می‌شود اگر فقیر اموالش را صرف چیزی کند که ثروتمندان صرف می‌کنند و احتیاج مهمی شمرده نمی‌شود، مسرف خواهد بود؛ اگرچه برای ثروتمند، اسراف شمرده نشود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۲/۱۰). در روایت دیگری راوی می‌گوید: امام صادق(ع) گاهی به ما گرده [نان ترد و شیرین] و حلوا می‌خوراند و گاهی نان معمولی و روغن زیتون. عرض شد کاش برای متعادل شدن غذا تدبیر می‌کردید! امام فرمود: تدبیر ما به دست خداست؛ اگر روزی ما را توسعه دهد ما نیز عطای خود را توسعه می‌دهیم و اگر روزی را تنگ کند ما نیز کمتر عطا می‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۹/۶). از این روایت استنباط می‌شود سطح مصرف امام معصوم متناسب با توان مالی آنها بوده است و در وضعیت مالی گوناگون، مصارف گوناگونی را تدبیر می‌کرده‌اند. در روایت‌های دیگری نیز این مسأله مورد واقع شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴/۴).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

براساس این معیار اگر سطحی از مصرف یا مصرف خاصی با توان مـالی مصـرف کننـده تناسب نداشته باشد و از سوی دیگر شأن و منزلتی که بتواند آن سطح از مصرف را توجیـه کند نداشته باشد، در این صورت مصداق اسراف خواهد بود؛ اما اگـر مصـرف متناسـب بـا توان مالی وی باشد، دیگر بحثی از اینکه آیا بالاتر از شأن وی است یا نه به میان نمی‌آیـد و در صورتی اسراف شمرده می‌شود که از سطح زندگی عمومی و متعارف جامعه بالاتر باشد.

۳. توسعه و مصرف در اسلام

از ظاهر برخی روایات این‌گونه برداشت می‌شود که رفاه مطلوب، فراتر از حد کفاف است که در برخی متون به آن، حد توسعه در زندگی گفته می‌شود. عدم تبیین صحیح این روایات، منجر به این سوء برداشت خواهد شد که در اسلام نیز مانند نظام سرمایه‌داری حاکم در جهان، الگوی مصرف به‌طور کامل تابع در آمد افراد است و هیچ‌گونه محدودیتی در آن وجود ندارد. این‌گونه تلقی از این روایات قطعاً منتهی به اشرافی‌گری خواهد شد.

تبیین روایات دال بر توسعه در مصرف

برخی محققان با تمسک به روایاتی، مدعی شده‌اند که مرحله توسعه بر زندگی غیر از حد کفاف و بالاتر از حد کفاف است. آنان حد توسعه را بین حد کفاف و اسراف می‌دانند و آن را مصرف مباح به انگیزه لذت (نراقی، ۱۴۱۷: ۶۳۱) و سطح توسعه و رفاه (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۰؛ ایروانی، ۱۳۸۹: ۷۰) و تحسینیات (شاطبی، ۱۴۲۳: ۱۵) شمرده‌اند. در این صورت رفاه مطلوب، مصرف در حد کفاف نیست بلکه در حد توسعه است و در نتیجه این شائبه به‌وجود می‌آید که در اسلام، الگوی مصرف، همچون نظام سرمایه‌داری، تابع توسعه درآمد افراد است و به هر میزان که درآمد افزایش یافت بدون در نظر گرفتن سطح رفاه عموم جامعه، مصرف نیز افزایش می‌یابد، یعنی مصرف تابع بدون ضابطه‌ای از درآمد است، که در این صورت توجیه شرعی برای زندگی اشرافی، و مصرف بی‌حد و اندازه برای کسانی که توسعه در درآمد دارند ایجاد خواهد شد. لذا برای دفع این شبهه به بررسی این روایات می پردازیم:

روایت اول: این روایت، درباره توسعه در مصرف بیان شده است. امام رضا(ع) فرمودند: مرد باید برای عائله خود توسعه در روزی دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱/۴).

اگر در دلالت این روایت دقت شود، معلوم می‌گردد که منظور از توسعه در مقابل کفاف نیست بلکه در برابر اقتار و خسّت است. زیرا کدام فرزند است که نیازهای متعارف او از طرف پدرش پرداخت شود اما او همچنان بیشتر مطالبه کند و اگر پدرش پاسخ مثبت ندهد، آرزوی مرگ او را بکند؟ این روایت ناظر به فرضی است که مردی به اندازه‌ی کافی ثروت و دارایی داشته باشد، ولی در رفع نیازهای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

متعارف و حد کفاف زن و فرزند خود کوتاهی کند و با خسّت و اقتار برخورد نماید، ممکن است زن و فرزندش آرزوی مرگ او را داشته باشند. بنابراین، در این روایت، به یقین، توسعه در برابر اقتار و خسّت است و منظور از آن، حد کفاف است.

لازم به‌ذکر است هر انسانی که دارایی و ثروت فراوان داشته باشد، به سه گونه می‌تواند برای افراد واجب‌النفقه هزینه کند که عبارتند از: اقتار، اعتدال (اقتصاد) و اسراف. اقتار و اسراف دو حد افراط و تفریطی است و مجاز نمی‌باشد. امّا حد اعتدال و اقتصاد که بین این دو است مجاز و واجب است. به همین جهت در آیه ۶۵ سوره فرقان که پیشتر گذشت مصرف بیش از حد اسراف و نیز در حد اقتار مورد نهی قرار گرفته و مصرف بین این دو، حد قوام و مطلوب معرفی شده است.

روایت دوم: حدیث ذیل درباره‌ی لباس‌های فراوان مردی از امام صادق(ع) وارد شده است: (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۴/۶) هرگاه مردی ثروتمند، لباس‌های فراوان و مرغوب، رداهای سبز زیبا و پیراهن‌های زیادی داشته باشد تا به وسیله برخی از آنها، برخی دیگر را حفظ نماید و به آنها خود را بیاراید، اسراف‌کار به شمار می‌آید؟ حضرت فرمود: خیر، زیرا خداوند فرمود: بر توانگر (ذوسعه) است که از دارایی (وسعت) خود هزینه کند. عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُه. (بقره/۲۳۶)

در این روایت، گمان شده است که استفاده از لباس‌های متعدد با مصرف حد کفاف منافات دارد و امام(ع) با مصرف بیش از حد کفاف موافقت نموده است. درحالی‌که تعداد زیادی لباس داشتن با استفاده در حد کفاف منافات ندارد. چون در متن روایت آمده است که با استفاده از برخی از آن لباس‌ها، بقیه‌ی لباس‌ها را حفظ می‌کند. یعنی با پوشیدن برخی از لباس‌ها از مستهلک و مندرس شدن برخی دیگر جلوگیری می‌کند. این معنا هرگز با معنای حد مصرف کفاف و اعتدال منافات ندارد.

روایت سوم: این روایت دلالت بر تابع بودن مصرف، از توان مالی و در آمد افراد است. امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل کرده است: مؤمن از ادب خداوند عزّ و جلّ ادب اخذ می‌کند؛ زمانی که خداوند بر وی وسعت دهد، او نیز در زندگی توسعه می‌دهد و زمانی که بر وی تنگ گیرد، او نیز در زندگی تنگ می‌گیرد (همان: ۴/ ۱۲).

در روایت فوق، پیامبر(ص) توسعه را در برابر امساک قرار داده است. این بیان، شامل حد مصرف حداقلی تا کمتر از اسراف می‌شود. هیچ اختصاصی به حد مصرفی بنام توسعه ندارد. اگر درآمد انسان کمتر از حد کفاف و در حد مصرف اقتار باشد و خدای متعال بر او توسعه دهد و این توسعه کمتر از حد کفاف باشد، بر او فرد لازم است که بر افراد واجب‌النفقه خود به همان اندازه توسعه دهد و این امر همچنان تا حد کمتر از اسراف وظیفه انسان است. بنابراین، این روایت اصلاً درصدد بیان حد مصرف بیش از حد کفاف نیست.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

روایت چهارم: دعایی است که امام صادق(ع) در آن دعا رزق واسع را از خدای متعال می‌خواهد: خدایا از فضل گسترده و فراوان تو، روزی واسع، حلال و پاکیزه‌ای می‌خواهم که برای آخرت و دنیای خویش در حد کفاف و گوارا باشد (نوری، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۲۱).

در روایت مذکور که به‌صورت دعا از امام صادق(ع) نقل شده است عبارت «بلاغاً للآخرة و الدنیا» آمده که واژه‌ی «بلاغ» در کتب لغت به معنای کفایت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۱۹/۸). در این روایت واژه‌ی بلاغ بعد از واژه‌ی واسع آمده و نوعی بیان برای آن محسوب می‌شود. بنابراین، از این بیان امام(ع) نمی‌توان استفاده نمود که حد مصرف توسعه بیش از حد کفاف بوده و در اسلام مطلوب می‌باشد و چه بسا این بیان دلالت بر توسعه در ثروت باشد که محدودیتی در اسلام برای آن وجود ندارد.

روایت پنجم: حدیث ذیل در باب خانه وسیع و وسیله نقلیه خوب است. در روایتی پیامبر(ص) فرمود: از سعادت و خوشبختی انسان مسلمان، مسکن وسیع و همسایه خوب و وسیله سواری شایسته است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۸۳). براساس آموزه‌های اسلامی هر مردی باید خانه‌ای داشته باشد با این ویژگی‌ها: یک اطاق خواب مستقل برای والدین، به‌گونه‌ای که حتی فرزندان زیر سن بلوغ حق ندارند بدون اجازه آنان داخل اطاقشان شوند. اطاق خواب پسران باید از اطاق خواب دختران جدا باشد. محل پذیرایی جدایی برای میهمانان و نیز محل مناسبی برای تجمع همه افراد خانواده داشته باشد. عدم رعایت این دستورات درباره مسکن ممکن است باعث آسیب‌های اخلاقی افراد خانواده شود. این حد از توسعه مسکن، حد کفاف است. آیا از روایت بیان شده بیش از این حد فهمیده می‌شود؟ در روایت هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که دلالت کند که مقصود از مسکن واسع، مسکن بیش از حد کفاف است. برای این برداشت، قراینی در روایات وجود دارد. امام صادق(ع) می‌فرماید: هر ساختمانی که بیشتر از حد کفاف باشد، در روز قیامت وبال گردن صاحبش خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۱/۶).

از این روایت استفاده می‌شود که مسکن بیش از حد کفاف روز قیامت وبال گردن صاحبش می‌شود. پس مقصود از توسعه در مسکن در روایت به مقدار کفاف است. یعنی، واژه توسعه در برابر اقتار است.

براساس مطالب بیان شده، سایر روایاتی که در باب توسعه در انفاق بر افراد واجب‌النفقه وارد شده را باید حمل بر توسعه در برابر اقتار نمود. مانند روایتی که می‌فرماید بر انسان صاحب نعمت، توسعه بر عائله واجب است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱/۴). چون کسانی که معتقدند توسعه بیش از حد کفاف است، به یقین آن را واجب نمی‌دانند، بلکه امر مستحبی می‌پندارند. درحالی‌که در این روایت تصریح به واجب شده است و توسعه در برابر اقتار، واجب است. بنابراین، در جمع‌بندی این دو دسته روایات باید گفت که منظور از وسعت روزی، توسعه در برابر اقتار و تا حد کفاف است، نه توسعه در برابر حد کفاف،

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

زیرا بنا بر روایات، بالاتر از کفاف اسراف است. البته درآمد فراتر ازحد کفاف بسیار مطلوب است. اما مصرف و رفاه بیش از حد کفاف، اسراف و حرام است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: آنچه بالاتر از کفاف باشد، اسراف است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/ ۲۳۱).

حد مجاز توسعه در مصرف

مصرف مترفانه، تجمل‌گرایی افراطی و به‌طور کلی هر مصرفی که از نگاه عرف، خارج از حد متعارف باشد از مصداق‌های اسراف است که سرآغاز زندگی اشرافی و گرفتار شدن افراد به خوی اشرافی‌گری است.

محدوده مصرف انسان مسلمان در میان دو کرانه پایین و بالا؛ یعنی حد کفاف و حد اسراف محصور است. رفع احتیاج، اساس مصرف است. مصرف در چارچوب رفع نیاز مادی و معنوی تعریف می‌شود (موحدمنش، ۱۳۹۸: ۱۵۰). اگر مصرف از روی نیاز نباشد بلکه از روی خواسته و میل و هوس باشد، مصرف‌گرایی پیش می‌آید (کریمی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). این نوع مصرف حتی با وجود توان مالی مصرف‌کننده، اسراف شمرده می‌شود؛ چرا که در نظام اقتصادی اسلام، بر خلاف نظام سرمایه‌داری، سطح مصرف حتی برای آنان که از سطوح درآمدی بسیار بالاتر از سطح متوسط جامعه دارند نیز محدود است. به‌نظر می‌رسد در نظام اقتصادی اسلام، سقف مجاز مصرف، سطح زندگی عمومی بوده و مصرف بیش از آن اسراف شمرده می‌شود. براین اساس، معنای کلام امام علی که می‌فرماید: «مافوق الکفاف اسراف» روشن می‌شود. این مطلب مورد شهید صدر نیز قرار گرفته است. وی تصریح می‌کند که سطح عمومی یکسان نبوده و در درون خود، سطوح گوناگونی دارد و برخلاف نظام سرمایه‌داری، به‌گونه‌ای نیست که باعث تفاوت فاحش بین اقشار جامعه و پدید آمدن فاصله طبقاتی شود (صدر، ۱۴۲۴: ۷۸۶). بنابراین سطحی از مصرف که فاصله قابل‌توجهی از سطح عمومی زندگی افراد جامعه داشته باشد اسراف شمرده می‌شود. درصورتی‌که سطح عمومی زندگی ارتقا یابد؛ حد تحقّق اسراف نیز به همان میزان ارتقا پیدا می‌کند.

شواهد فراوانی بر اسراف بودن مصرف بیش از سطح زندگی عمومی وجود دارد. امام صادق(ع) در پاسخ برخی از صوفیه (سفیان ثوری) که به‌علت پوشیدن لباس گران قیمت به حضرت اعتراض کرد، می‌فرماید: «پیامبر اکرم در زمان فقر و قحطی و کم آبی زندگی می‌کرد، اگر گشایش حاصل شود، اهل ایمان به آن سزاوارتر هستند». (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۵/۵). از این پاسخ حضرت می‌توان توجه به سطح زندگی عمومی را استنباط کرد. حضرت از فقر عمومی صحبت می‌کند. به‌عبارت دیگر، نوع زندگی عصر نبوی فقیرانه بود در نتیجه حضرت مصرف خود را با آن وضعیت تطبیق می‌داد. اما در عصر امام صادق زندگی عمومی نسبت به عصر نبوی ارتقا می‌یابد و حضرت مصرف

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

خود را براساس وضعیت جدید تنظیم می‌کند. مصرف مترفانه و بی‌حد که منتهی به زندگی اشرافی می‌گردد در سیره نبی مکرم اسلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و اصحاب مورد مذمت بوده است. پیامبر اکرم(ص) وقتی مشاهده فرمود که یکی از اصحاب، قبه‌ای را بـر سـقف خانـه‌اش بنـا کرده به وی کم‌اعتنایی کرد. وقتی آن شخص علـت دل‌سـردی آن حضـرت را دریافـت، قبـه را خراب کرد و خشنودی پیامبر اکرم را به‌دست آورد (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۵). ویژگی بارز کاخ سبز اموی که معاویه در دمشق بنا کرده بود، منحصر به فرد بـودن آن از حیث وسعت و زیبایی بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۵). وقتـی ابـوذر غفـاری آن را دید خطاب به معاویه گفت: اگر این خانه را از بیت‌المال ساخته‌ای خیانت کـرده‌ای و اگر از اموال خود ساخته‌ای اسراف کرده‌ای (همان: ۵/ ۵۴۲).

اشرافی‌گری

چهره اشرافیت در قرآن

قرآن کریم همواره کسانی که دچار روحیه اشرافی‌گری هستند را مورد مذمت قرار می‌دهد و اشرافیت را زمینه ساز غفلت انسان و فراموشی آخرت و مبدا و معاد می‌داند. اشرافی‌گری از نظر قرآن یکی از ویژگی‌های جهنمی‌هاست که استحقاق خشم و عذاب خداوند را پیدا نموده‌اند، خداوند متعال در سوره واقعه می‌فرماید: وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ فی سَمُومٍ وَ حَمیمٍ ... إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفینَ (واقعه/۴۵-۴۱) یعنی «اصحاب شمال (یاران چپ)! چه اصحاب شمالی! آنان در میان شعله های آتش و آب جوشان به سر خواهند برد ... چرا که آنان پیش از این (در دنیا) خوشگذران (مست و مغرور نعمت) بوده‌اند».

بر همین اساس است که قرآن اشرافی‌گری و غرق‌شدن در لذایذ مادی و غفلت از دین و معنویت را مهم‌ترین و آشکارترین سبب فساد و متلاشی شدن جوامع به‌شمار می‌آورد، به‌ویژه زمانی که تعداد اشراف و دنیاپرستان خداناپرست بیشتر شوند و سلطه سیاسی و حکومتی را در اختیار خود بگیرند، روند هلاکت و متلاشی شدن ارکان جامعه سرعت بیشتری خواهد گرفت.

خداوند متعال این سنت و قانون اجتماعی را در سوره اسرا این‌گونه مقرر می‌فرماید که: هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم، افراد دارا و خوش‌گذران و شهوت‌ران آنجا را چیره می‌گردانیم و آنان در آن شهر و دیار به فسق و فجور می‌پردازند (و به مخالفت با دستورات الهی برمی‌خیزند) پس فرمان (وقوع عذاب) بر آنجا واجب و قطعی می‌گردد و آنگاه آن مکان را سخت درهم می‌کوبیم (و ساکنانش را هلاک می‌گردانیم) (هود: ۱۶).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

اشرافیت و طغیان در مقابل خداوند

قرآن‌کریم همواره اشراف را درخط مقدم انکار و مبارزه با انبیاء معرفی می‌نماید: و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری انذارکننده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (همانها که مست ناز و نعمت بودند) گفتند ما به آنچه برای آن فرستاده شده‌اید کافر هستیم (سبا/۳۴). معمولاً کسانی که در صف اول مخالفین انبیاء بودند این گروه مترف طغیان‌گر بودند زیرا تعلیمات انبیاء را مزاحم کام‌جویی و هوس‌رانی خود می‌دیدند و همیشه برای پاسداری مال و ثروت‌شان قدرت حکومت را یدک می‌کشیدند و پیامبران را در تمام این جهات در نقطه مقابل خود می‌دیدند، لذا فوراً به مبارزه برمی‌خاستند. عجب اینکه آنها انگشت روی حکم و تعلیم خاصی نمی‌گذاشتند، بلکه در بست می‌گفتند: "ما به تمام آنچه برای آن مبعوث شده‌اید کافریم" و حتی یک گام هم با شما همراه نیستیم که این خود بهترین دلیل بر لجاجت و عناد آنها در برابر حق بود (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ۱۰۶/۱۸).

شهید مطهری در این باره می‌گوید: هنگامی‌که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ظهور کرد اولین کسانی که به مخالفت با ایشان برخواستند، اشراف و اعیان مکه بودند که موقعیت خود را درخطر می‌دیدند. ابوجهل، ابوسفیان، ولیدبن‌مغیره از رهبران آنان بودند که همه آنان از ثروتمندان مکه بودند و از اشراف و رؤسای این شهر به‌حساب می‌آمدند. منافقین صدر اسلام نیز غالباً از ثروتمندان شهر مدینه بودند (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۹۱/۳، ۱۸/ ۳۵۳، ۲۶/ ۱۴۱). قرآن درسوره‌هایی که در مکه نازل گردیدند، آنها را به عذاب سخت وعده داده است و می‌فرماید: مرا با ثروتمندانی واگذار که تو را و رسالت آسمانی را دروغ می‌پندارند و آنان را اندکی مهلت بده خود دانم و ایشان (مزمل، آیه۱۱). همچنین می‌فرماید: بگذار بخورند و بهره‌ور شوند و آرزو، آنان را غافل سازد، بالاخره خواهند دانست (که چه کار بدی کرده‌اند این که تنها به دنیا پرداخته‌اند و آخرت را فراموش نموده‌اند) (حجر/۳).

انسان اشرافی و غافل در اثر سرمست شدن از نعمت‌ها و امکاناتی که در اختیار اوست، آنها را حاصل توانایی‌های خود می‌داند، بنابراین خود را بی نیاز از همه می‌بیند، چنانچه در داستان قارون در قرآن کریم اشاره شده: وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ .... قالَ إِنَّما أُوتیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدی (قصص/۷۷-۷۸) این خداوند است که به تو ثروت داده است (آتاک اللَّهُ) قارون می‌گفت: خودم براساس علم، آن را پیدا نموده‌ام. (عَلی عِلْمٍ عِنْدِی) لذا در طول تاریخ شاهد ظهور افرادی چون بلعم، فرعون و قارون هستیم که به طغیان در مقابل خداوند متعال و فرستادگانش دچار شدند.

اشرافیت و عذاب الهی

بعد از ذکر ماجرای تکان‌دهنده قارون، در نخستین آیه مورد بحث بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه‌گیری کلی از این ماجرا است. تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

لا فَساداً (قصص/۸۳) یعنی «سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که نه اراده برتری‌جویی در زمین دارند و نه فساد می‌کنند». نه تنها برتری‌جوی و مفسد نیستند که اراده آن را نیز نمی‌کنند، قلبشان از این امور پاک، و روحشان از این آلودگی‌ها منزه است. آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود در حقیقت همین دو است، برتری‌جویی (استکبار و علو) و " فساد در زمین" که همه گناهان در آن جمع است، چرا که هر چه خدا از آن نهی کرده حتما بر خلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود بوده، بنابراین ارتکاب آن نظام زندگی او را بر هم می‌زند لذا مایه فساد در زمین است. حتی مسأله " استعلاء" و برتری‌جویی خود یکی از مصادیق "فساد در ارض" است، ولی اهمیت فوق‌العاده آن سبب شده است که به‌خصوص مطرح گردد. در شرح حال و سرنوشت قارون، آنچه مایه بدبختی و هلاک و نابودی او شد همان استکبار و برتری‌جویی بود. فَخَرَجَ عَلی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ (قصص/۷۹) در حدیثی از علی(ع) می‌خوانیم گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین مشمول این آیه می‌شود. چرا که این هم شاخه کوچکی از برتری‌جویی است. هنگامی که امام صادق(ع) این آیه را تلاوت نمود شروع به گریه کرد و فرمود: با وجود این آیه همه آرزوها بر باد رفته است و دسترسی به سرای آخرت مشکل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۸/۱۶).

تاریخ اسلام و آسیب‌های اشرافیت

پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی و تثبیت آن به مرور ثروت‌های بسیاری نصیب مسلمانان شد. در تاریخ طبری آمده است: با پیروزی‌های گسترده مسلمانان بعد از رحلت پیامبر(ص) آنها غنائم بسیاری را به دست آوردند. برای مثال، در جنگ نهاوند به هر سواره نظام، شش هزار درهم رسید (طبری، ۱۳۵۱: ۴ /۱۳۳). بقیه غنائم نیز به خزانه مرکزی فرستاده شد که ازجمله آن غنائم، صندوقچه‌ای از جواهرات بود که دو میلیون درهم فروخته شد، درحالی‌که بهای واقعی آن چهار میلیون درهم بود (همان: ۱۱۷/۴). خراج‌های هنگفتی که به خزانه سرازیر شد که تنها خراج سرزمین مصر به چهار میلیون دینار می‌رسید (بلاذری، ۱۳۷۷: ۲۱۶). سرازیر شدن ثروت‌ها و توزیع ناهمگون آن سبب شکل‌گیری پدیده‌ای به‌عنوان طبقه نو اشراف گردید. به‌گونه‌ای که برخی از صحابه پیامبر(ص) در صف مقدم این طبقه قرار داشتند. ثروت زبیر پس از مرگ به پنجاه‌هزار دینار می‌رسید، به همراه هزار اسب و هزار غلام و کنیز و املاک بسیاری که از خود به‌جا گذاشت. طلحه از املاک عراق روزانه هزار دینار درآمد داشت (بلاذری، ۱۳۷۷: ۲۱۶). بالاخره این ثروت‌های بادآورده و روحیه اشرافی‌گری در میان مسلمانان و صحابه دست اول پیامبر(ص) اثر خود را گذاشت. این طبقه مرفه و ثروت زده، مانند طلحه و زبیر اولین کسانی بودند که پس از آغاز حکومت توحیدی و عدل‌گستر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

علی(ع) به مخالفت با ایشان پرداختند و زمینه‌ساز جنگ جمل گردیدند و پس از آنها معاویه در کاخ سبز اموی در شام ادعای خلافت نمود و جنگ صفین را به راه انداخت.

سیره علوی در مبارزه با اشرافی‌گری

پس از به قدرت رسیدن علی(ع) مبارزه سختی را با این پدیده شوم که در دوره خلفای سابق آغازشده بود، آغاز کردند. حضرت در خطبه سوم نهج‌البلاغه چنین می‌فرمایند: اگر حضور بیعت‌کنندگان و تمام بودن حجت بر من به‌خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند عالم از دانشمندان گرفته که در برابر شکم‌بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم و رهایش می‌ساختم.

ایشان به محض اینکه به حکومت رسیدند اولین کاری که کردند مبارزه با این پدیده شوم، یعنی اشرافی‌گری و انباشت ثروت بود و از طرف دیگر سعی در رسیدگی به فقرا و ضعفای جامعه بود. علی(ع) در مورد ساده‌زیستی مسئولان ات فراوانی داشتند تا جایی که نظارت سختی بر روی عملکرد کارگزاران خود در مناطق مختلف داشتند. حضرت در یک روایتی حتی به مسئولین و کارگزاران خود از هم‌نشینی با اشراف‌گران جامعه آنها را نهی می‌کند. حضرت به عثمان‌بن‌حنیف حاکم بصره می‌فرماید: «گمان نمی‌کردم مهمانی مردم را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندان‌شان بر سر سفره دعوت‌شده‌اند». (نهج البلاغه، نامه ۴۵) گناه عثمان‌بن‌حنیف این بود که در مجلسی اشرافی شرکت کرده بود که در آن مجلس از فقرا خبری نبود. حضرت علاوه با اینکه با اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی مبارزه می‌کردند با فقر و فاقه نیز مبارزه می‌کردند حضرت به ابن‌عباس برای مبارزه با فقر چنین می‌فرماید: بنگر از غلات مسلمانان و غنائم متعلق به ایشان چه اندازه نزد تو گردآمده است آن را میان مردم منطقه خود قسمت کن تا بی‌نیازشان کنی و باقی‌مانده آن را نیز نزد ما بفرست تا میان مردم قسمت کنیم (منقری، ۱۴۱۸: ۱۰۶).

حضرت در نهج‌البلاغه،حمکت ۳۲۸ می‌فرماید: تهیدستی گرسنه نماند جز با منع ثروتمند. خداوند والامقام، گرسنگی فقیران را ازثروتمندان بازخواست خواهد کرد. علی(ع) در روایت دیگر تبعات سوء فقر را این‌گونه تبین می‌کند: ای فرزندم! فقیر حقیر است و کسی به سخنان او گوش نمی‌دهد و مقام او شناخته نمی‌گردد. اگر فقیر راست‌گو باشد، مردم او را دروغ‌گو می‌دانند. اگر زاهد باشد او را نادان و جاهل می‌دانند. فرزندم! هرکس گرفتار فقر شد به چهار خصلت گرفتار می‌گردد: ضعف در یقین، نقصان در عقل، سستی در دین و کمی در حیای در چهره، پس از فقر و تهی‌دستی به خداوند پناه می‌بریم (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۱۰). در این روایت حضرت نمی‌خواهد به‌طور مطلق انسان‌های فقیر را مورد سرزنش قرار دهد بلکه چه‌بسا انسان‌های فقیری که به درجات بالای علم و دانش و دین و یقین

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

رسیده‌اند. بلکه منظور حضرت این است که این فقر برای طبقات پائین جامعه که ایمانشان ضعیف است می‌تواند تبعات بدی را به همراه داشته باشد، یعنی فقر ممکن است از شدت فشاری که بر افراد ایجاد می‌کند، اگر یقین آنها و دین آنها ضعیف باشد، آنها را دچار بحران‌های روحی روانی کرده و گاهی اوقات ممکن است که حتی منجر به از بین رفتن دین آنها هم بشود. لذا علی(ع) با ثروت‌اندوزی فراوان عده‌ای و گرسنه و فقیر بودن عده‌ای دیگر به‌شدت مخالف است و ایشان سعی دارد که بین طبقات بالا و پائین جامعه فاصله بسیار نباشد که در هر دو صورت خطرآفرین است.

خود حضرت پیشتاز ساده زیستی در این زمینه بودند: آگاه باشید، امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده است... پس به خدا قسم، من از دنیای شما طلایی نیندوخته و از غنائم بسیار آن ذخیره‌ای برنداشته و عوض این جامه کهنه‌ام جامه کهنه دیگری آماده نکرده‌ام (نهج البلاغه، نامه ۴۵). ام‌کلثوم دخترعلی(ع) می‌گوید: شب نوزدهم رمضان برای افطار پدرم دو قرص نان و جو و شیر و نمک آماده کردم. پس از فراغت نماز بر سر افطار حاضر شد، به غذایش نگاه کرد و فرمود: دخترم اگر یکی از این دو طعام را برنداری به خدا قسم چیزی نمی‌خورم و قرصی نانی با نمک خورد (مجلسی، ۱۴۰۷: ۲۷۲/۲).

انقلاب اسلامی و خطر اشرافی‌گری

امام خمینی(ره) بارها، نسبت به پدیده شوم اشرافی‌گری هشدار دادند و مسئولان را به ساده زیستی امرکرد تا جائی که فرمودند: آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم... ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها خیلی صدمه خوردیم. مجلس‌های ما مملو از کاخ‌نشین بود... آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواسته در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم... آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا بشود و شیطان در بین ما راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرت‌ها می‌توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند (خمینی، ۱۳۷۸ :۱۷/ ۳۷۶).

امام خمینی(ره) همچنین در مورد لزوم دوری از تجملات فرموده‌اند: «ملت وزارتخانه می‌خواهد، وزارتخانه اسلامی، نه آن وزارتخانه کاخ دادگستری، کاخ نخست‌وزیری، کاخ وزارتِ مالی، هی کاخ! کاخ مال ملت است. این تزییناتی که الان در این کاخ‌ها موجود است، علاوه بر اینکه بسیاری‌اش یا بعضی‌اش از محرّمات است و حتماً باید دولت توجه کند به آن، دولتی که می‌گوید دولت اسلامی است ـ و هستند ـ نباید تحت تأثیر واقع بشود و هر طوری سابق بوده همان طوری که در زمان محمدرضا شاه خان بوده است حالا هم همان فرم باشد (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶/ ۳۲۳).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

رهبر معظم انقلاب نیز در بیانات خود بارها نسبت به خطر اشرافی‌گری و فرهنگ شدن آن هشداردادند: جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود؛ اشرافی‌گری بلای کشور است. وقتی اشرافی‌گری در قله‌های جامعه به‌وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ آن‌وقت شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند. وقتی اشرافی‌گری فرهنگ شد، می‌شود این. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که می‌دهند، باید ضدّ این جهت اشرافی‌گری باشد؛ کما اینکه اسلام این‌جوری است (خامنه‌ای، سایت رهبری، بیانات ۱۳۹۵/۵/۱۱).

ایشان در بیان سیره امام(ره) در مقابله با اشرافی‌گری فرمودند: امام نابرابری اقتصادی را با شدّت و حدّت رد می‌کرد؛ اشرافی‌گری را با تلخی رد می‌کرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرف‌دار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری ازمستضعفان شاید یکی از پرتکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیانات‌شان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه‌کن کنند؛ همه تلاش کنند که محرومان را از محرومیّت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدارمی‌داد درباره خوی کاخ‌نشینی این نکته‌ای که درقرآن هم آمده است: وَ سَکَنتُم فی مساکِنِ الَّذینَ ظَلَموا و همه را از خوی کاخ‌نشینی بر حذر می‌داشت (خامنه‌ای، سایت رهبری، بیانات سالگرد رحلت امام خمینی ۱۳۹۴/۳/۱۴).

نتیجه‌گیری

محرومیت از موهبت‌های الهی در آیات و روایات مورد مذمت است. بهره‌مندی از موهبت‌ها و نعمت‌های دنیا مطلوب است. در صورت افزایش درآمد و ایجاد توسعه، انسان می‌بایست در زندگی و هزینه‌های جاری خود توسعه ایجاد کند و از خست و اقتار پرهیز نماید. اما آنچه که بیشتر مورد غفلت قرار می‌گیرد و جامعه را به سوی فرهنگ اشرافی‌گری سوق می‌دهد این نکته است که توسعه در مصارف زندگی در جامعه اسلامی، بر خلاف نظام سرمایه‌داری افسار گسیخته نیست، بلکه دارای حد و مرز است. به بیان دیگر بنا بر آموزه‌های اسلام، هزینه‌ها تابع مطلق درآمد نمی‌باشد، بلکه ضابطه‌مند و محدود است. هزینه‌ها و مصرف در جامعه اسلامی برای افرادی که برخورداری بیشتری نسبت به دیگران دارند، باید براساس رفاه عموم جامعه باشد و توسعه در هزینه‌ها بالاتر از عرف که موجب ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه اسلامی گردد، در دایره مصادیق اسراف و اتراف قرار گرفته و مذموم است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

به بیان دیگر حد اسراف در جامعه اسلامی تابع رفاه عمومی می‌باشد و با بالا رفتن سطح رفاه در جامعه افزایش می‌یابد.

در اثر توسعه بی حد و حصر و افسار گسیختگی در مصرف، فرهنگ اشرافی‌گری در جامعه رواج پیدا خواهد کرد که آفات بسیاری هچون شکاف طبقاتی، ایجاد روحیه رقابت در جمع کردن مال و اموال، مصرف‌گرایی، افول معنویت در اثر غفلت و فراموشی مبدا و معاد، محاسبه سود و زیان و مصلحت اندیشی صرفاً بر مدار بهره‌مندی از متامع دنیا و در پی آن تمسخر و تکذیب انبیاء، آیات و دستورات الهی و آفات بسیار دیگر با خود به همراه می‌آورد. سنت پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام همواره بنا برساده‌زیستی و مبارزه با اشرافی‌گری بوده است. با توجه به گرفتار شدن عده‌ای از اصحاب پیامبر(ص) به روحیه اشرافی‌گری همزمان با فتوحات مسلمین و سرازیر شدن ثروت‌ها و غنایم به سوی جامعه اسلامی، این مبارزه در دوران حکومت علی(ع) جلوه و نمود بیشتری پیدا کرد.

رواج فرهنگ اشرافی‌گری در جامعه، و خصوصاً در میان مسئولین، همواره به‌عنوان یک خطر بزرگ برای انقلاب اسلامی در کلام امام(ره) و رهبر معظم انقلاب بیان شده است. لذا بر همگان است که از فرهنگ اشرافی‌گری پرهیز نمایند و خصوصاً مسئولین حکومت اسلامی به مقتضای حدیث نبوی الناس علی دین ملوکهم در این امر مهم مراقبت بیشتری داشته باشند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

منابع

۱. قرآن‌کریم

۲. نهج‌البلاغه

۳. ابن‌فارس، احمد، ۱۳۹۹، معجم مقاییس اللغه، محقق عبدالسلام محمدهارون، قم، دارالفکر۱۳۹۹.

۴. ابن قاریاغدی، محمدحسین، ۱۳۸۷، البضاعۀ المزجاۀ (شرح کتاب الروضه من الکافی)، قم، دارالحدیث.

۵. ابن منظور محمدبن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دار الصادر.

۶. اکبریان، رضا، ۱۳۹۵، رفتار مصرف‌کننده در ایران و نظریه اقتصاد اسلامی، نجمه ساجدیان‌فرد، نرگس ساجدیان‌فرد، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۵.

۷. آمدی، عبدالواحد، ۱۴۲۹، غررالحکم و درر الکلم، تحقیق السیدمهدی الرجائی، قم، موسسه دارالکتاب الاسلامی.

۸. انصاری، محمدعلی، ۱۳۷۹، دراسه حول الاسراف فی الکتاب و السنه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۹. ایروانی، جواد و دیگران، ۱۳۸۹، اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام؛ چاپ اول، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱۰. بلاذری، احمد ابن یحیی، ۱۳۷۷، فتوح البلدان، تهران، انتشارات نقره.

۱۱. جوهری، ابن حماد، ۱۴۰۷، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، موسسه انتشارات اسلامی ۱۴۰۴ق.

۱۳. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، نشر لطفی.

۱۴. حسینی، رضا، ۱۳۷۹، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشۀ اسلامی.

۱۵. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۰، الحیاۀ، ترجمه احمد آرام، قم، مؤسسه آل البیت.

۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، سایت مقام معظم رهبری. http://farsi.khamenei.ir/

۱۷. خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۹، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۱۸. خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، تحقیق صفوان زرکلی، دمشق، دارالقلم.
۲۱. سبزواری، عبدالاعلی، بی‌تا، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، قم، دارالتفسیر.
۲۲. سیاح، احمد، ۱۳۷۷، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی.
۲۳. شاطبی، ابی‌اسحاق، ۱۴۲۳، الموافقات فی اصول الاحکام، بیروت، دارالفکر للطباعۀ و النشر و التوزیع.
۲۴. شعیری، تاج الدین، ۱۳۶۳، قم، انتشارات رضی.
۲۵. صاحب، ابن‌عباد، ۱۴۱۴، المحیط فی اللغۀ، مصحح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب.
۲۶. صدر، محمدباقر، ۱۴۲۴، الاسلام یقود الحیاۀ، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیۀ للشـهید الصدر.
۲۷. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸، عیون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان.
۲۸. طبری، محمد، ۱۳۵۱، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک) با مقدمه ابوالفضل ابراهیم، ترجمه صادق نشأت تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ چ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۳۰. عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: ۱۴۱۷ه، ق.
۳۱. عبدالحمیدی، علی، ۱۳۷۵، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۲. علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳۶۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، شرکت پخش و نشر ویس.
۳۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۳۷۰، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.
۳۴. فقه‌الرضا، ۱۴۰۶، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، مؤسسه آل البیت.
۳۵. فیروزآبادی، محمد. ۱۴۱۲، القاموس المحیط. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۶. فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر مؤمنان علی.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۳۸.قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۳۹.قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۶۷، قاموس قرآن، تهران، انتشارات اسلامیه.
۴۰.قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۴۱.کرمی محمدحسین، عسکر دیرباز، ۱۳۸۶، مباحثی در فلسفه اقتصاد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۲.کریمی، علی‌اکبر، ۱۳۹۸، بررسی تطبیقی شاخصه‌های مصرف‌گرایی غربی و الگوی اسلامی مصرف، سیدحسین میرمعزی، سیدرضا حسینی، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۸.
۴۳.کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۴.مجلسی، محمدباقر ، ۱۴۰۳، بحار اٱلنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۴۵.محمد عبده، محمد، ۱۴۱۲، تحقیق و شرح نهج البلاغه، بیروت، دار المعرفه.
۴۶.محمد عبده، محمد، ۱۴۱۲، تحقیق و شرح نهج البلاغه، بیروت، دار المعرفه.
۴۷.محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
۴۸.مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۹.مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، مجموعه آثار، انتشارات صدرا.
۵۰.مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا.
۵۱.معصومی‌نیا، علی، ۱۳۹۴، نگرش اسلام به رفاه اقتصادی، معرفت اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره اول، پیاپی ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۵۲.معین محمد، ۱۳۸۵، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵۳.مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، الفتاوی الجدیده، قم، انتشارات مدرسه امیر المومنین.
۵۴.مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب االسلامیۀ.
۵۵.منقری، نصربن مزاحم، ۱۴۱۸، وقعۀ الصفین، تحقیق عبدالسلام محمد بن هارون، قم، مکتبه المرعشی النجفی.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]

۵۶. موحدمنش، صادق‌علی، ۱۳۹۸، محمد غفاری‌فرد، زین‌اله صادقی، بررسی میزان التزام و اعتقاد مردم شهر کابل به رفتارهای اعتقادی توصیه شده در زمینه مصرف در اسلام، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۸.

۵۷. موسوی، محمدباقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۵۸. نراقی، احمد، ۱۴۱۷، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام ؛ قم: انتشارات تابع، دفتر تبلیغات اسلامی.

۵۹. نوری، حسین، ۱۴۰۷، مستدرک الوسائل، چاپ اول، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.

۶۰. همایون‌پور، هرمز، ۱۳۸۴، دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی، تألیف کریستینا برانت، تهران، نشر مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

۶۱. یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۶، نظام اقتصاد علوی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-09]